



Majaz in the Qur'an and Its Conditions with Emphasis on the viewpoint of Allameh Tabatabaei

Nasrin Ansarian¹

Received: 05/02/2021

Accepted: 22/02/2021

Abstract

The holy Qur'an as Al-Thiql al-Akbar is the first Islamic resource that religious teachings and rulings must be derived from. One of the characteristics of the Holy Quran is that it was spoken in the language of the people at the time of revelation, and one of the characteristics of the Arabic language at the time of the revelation of the Holy Quran is the eloquence of the Arabic language in the Arabian Peninsula. Therefore, one of the dimensions of the miracle of the Qur'an is its Balaghah (eloquence). Two of the sciences required for interpretation are "Balaghah (eloquence)" and "Bayan (the science which deals with patterns of speech that aims to get a sentence that can not only be understood but also be beautiful) which include Fasahat (fluency) and Balaghah. The topics of truth and Majaz (metonymy) are two of the issues of bayan. There is disagreement among Islamic scholars about the existence of Majaz in the Holy Quran. Some have not accepted the existence of majaz in the Qur'an; but most Islamic scholars and commentators on the Qur'an have accepted the existence of majaz in the Qur'an. This topic has a special place due to its

1 . Level four of Islamic Seminary (PhD) in Comparative Interpretation, Lecturer and Researcher of Al-Zahra University. nasrin.ansarian@yahoo.com

*Ansarian, N. (2021). Majaz in the Qur'an and Its Conditions with Emphasis on the viewpoint of Allameh Tabatabaei. Quarterly Journal of Studies of Qur'anic Sciences, 2(6), pp. 162-181.
Doi: 10.22081/jqss.2021.60090.1102

direct impact on the interpretation of the Qur'an. Allameh Tabatabaei is one of the contemporary commentators who has scientific authority in the society of science and interpretation (of the Qur'an). He is the supporter of existence of majaz. Of course, he mentions some of its conditions. This descriptive-analytical study deals with the reasons of opponents and supporters of majaz in the Qur'an and examines Allameh Tabatabaei's view on the existence of majaz in the Qur'an and its conditions. . The finding suggests that there exists an issue as majaz in the Holy Quran and Allameh Tabatabaei has accepted it with two conditions.

Keywords

Majaz, the Qur'an, Allameh Tabatabaei.

مجاز در قرآن و شرایط آن با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی

نسرین انصاریان^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۷

چکیده

قرآن کریم به عنوان ثقل اکبر، نخستین منبع اسلامی است که باید معارف و احکام دینی را از آن به دست آورد. یکی از ویژگی‌های قرآن کریم آن است که به زبان قوم زمان نزول سخن گفته است و یکی از ویژگی‌های زبان عربی هنگام نزول قرآن کریم، فصاحت و بلاغت زبان عربی در جزیره العرب است؛ از این روست که یکی از ابعاد اعجاز قرآن فصاحت و بلاغت آن است. بدین جهت، یکی از علوم مورد نیاز تفسیر قرآن «معانی و بیان» است که متکفل فصاحت و بلاغت در زبان عربی می‌باشد. یکی از امور مطرح در «علم بیان»، بحث حقیقت و مجاز می‌باشد. میان دانشمندان اسلامی دربار وجود مجاز در قرآن کریم اختلاف نظر است. برخی وجود مجاز در قرآن را نپذیرفته‌اند؛ ولی اکثر دانشمندان اسلامی و مفسران قرآن وجود مجاز در قرآن را پذیرفته‌اند. این بحث به دلیل تأثیر مستقیم در تفسیر قرآن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. از مفسران معاصر که مقبولیت علمی در جامعه علمی و تفسیری دارد، علامه طباطبایی است. وی طرفدار وجود مجاز است؛ البته با شرایطی که برای آن ذکر می‌کند. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی، به دلایل موافقان و مخالفان مجاز در قرآن می‌پردازد و دیدگاه علامه طباطبایی در باب وجود مجاز در قرآن و شرایط آن را بررسی می‌نماید. نتیجه این که مجاز در قرآن کریم وجود دارد و علامه طباطبایی با دو شرط آن را پذیرفته است.

کلیدواژه‌ها

مجاز، قرآن کریم، علامه طباطبایی.

nasrin.ansarian@yahoo.com

۱. سطح ۴ رشته تفسیر تطبیقی، مدرس و پژوهشگر جامعه الزهرا.

* انصاریان، نصرین. (۱۳۹۹). اثبات «مجاز در قرآن» و مشخص کردن شرایط آن از دیدگاه علامه طباطبایی. فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات علوم قرآن، ۲(۶)، صص ۱۶۲-۱۸۱.

Doi: 10.22081/jqss.2021.60090.1102

مقدمه

مجاز‌گویی یکی از ابزارهای کلامی است که انسان به آن راه پیدا کرده تا با استمداد از آن برخی معانی را به صورت بلیغ به دیگران منتقل کند. مجاز‌گویی به دلیل تعبیرهای دقیق و لطیف در آن، تاثیر بیشتری بر نفس دارد؛ از این رو، بیشتر انسان‌ها در طول اعصار به آن گرایش داشته‌اند. عرب‌زبانان نیز با بهره‌گیری از مجاز معانی شگفت و والایی را پدید آورده‌اند و سخنرانی‌ها و سروده‌هایشان را به آن آراسته‌اند.

در طول تاریخ اسلام و از زمانی که بحث «حقیقت و مجاز در کلام عرب» وارد محافل علمی اندیشمندان اسلامی شده است، همواره موافقان و مخالفانی برای «وجود مجاز در قرآن» وجود داشته است.

از اندیشمندان معاصر که با وجود مجاز در قرآن کریم موافق است، علامه طباطبایی می‌باشد. وی در کتاب «المیزان فی تفسیر القرآن» در برخی موارد با ذکر دلایل و وجود شرایطی خاص واژگان برخی آیات را از باب مجاز دانسته است. مسئله اصلی در این نوشتار عبارتست از: راه‌های اثبات مجاز در قرآن و مشخص کردن شرایط آن از دیدگاه علامه طباطبایی.

۱. اهمیت و ضرورت پژوهش

در عصر حاضر وسایل ارتباطی و اطلاع‌رسانی پیشرفت فراوانی داشته و امکان شیوع سریع عقاید باطل و آموزه‌های ناصحیح بیش از زمان‌های دیگر است و قائل بودن یا نبودن به مجاز در معنای برخی آیات با عقاید مسلمانان ارتباط مستقیم دارد.

علاوه بر آن برخی موافقان مجاز در قرآن در گستره مجاز بودن معانی الفاظ قرآنی افراط کرده و بر همین اساس در معنای آیات دخل و تصرف کرده‌اند. برای نمونه، برخی برای آیه «السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا؛ مرد و زن دزد دستشان را قطع کنید» (مائده، ۳۸) که مراد، معنای حقیقی آن یعنی قطع کردن دست سارق است، قائل به معنای مجازی شده‌اند و گفته‌اند مراد از قطع ید بازداشتن و کوتاه کردن دست از سرق است (ر.ک: کمالی دزفولی، ۱۳۷۲، ص ۳۰۰). بنابراین، اثبات مجاز در قرآن و مشخص کردن شرایط آن در فهم آیات قرآن و احکام شرعی نقش دارد و دارای اهمیت است.

از طرفی، علامه طباطبایی از علمای بزرگ معاصر است که در همه علوم اسلامی صاحب نظر است و علاوه بر جامعه تفسیری، اقشار مختلف جامعه نیز ایشان را به عنوان فیلسوف قرن پذیرفته‌اند و برای دیدگاه‌های ایشان توجه خاصی قائل هستند؛ بنابراین، ضرورت دارد در این برهه از زمان برای بهره‌بری صحیح از کلام الهی و دستیابی به آموزه‌های صحیح دینی و پیشگیری از ورود عقائد فاسد به ذهن، معنای حقیقی و مجازی آیات و شرایط پذیرش مجاز در قرآن شناخته شود. یکی از بهترین راه‌های رسیدن به این هدف، بررسی آرای علامه طباطبایی، مفسر معاصر، در المیزان است.

۲. پیشینه پژوهش

موضوع مجاز را نخستین بار در اوائل قرن سوم «ابوعبیده معمر بن مثنی» (م ۲۰۹ق) در کتاب «مجاز القرآن» مطرح کرد. پس از وی جاحظ (م ۲۵۵ق) در کتاب «الحيوان»، ابن قتیبه (م ۲۷۶ق) در کتاب «تأویل مشکل القرآن»، سید رضی (م ۴۰۶ق) در کتاب «تلخیص البیان فی مجازات القرآن»، قاضی عبدالجبار (م ۴۱۵ق) در دو کتاب خود، «تنزیه القرآن عن المطاعن» و «متشابه القرآن» ادامه دهنده بحث مجاز در قرآن بودند. عبدالقاهر جرجانی (م ۴۷۲ق) نیز از قائلان به مجاز و از پایه گذاران دو علم «معانی و بیان» است که برای سامان دادن به این علوم، قرآن را کانون توجه و تحقیق خود قرار داد و کتاب «دلایل الاعجاز» را در علم معانی و «اسرار البلاغه» را در علم بیان تدوین کرد. مقالات فراوانی نیز در مورد انواع مجاز در قرآن، کاربرد مجاز در قرآن، موافقان و مخالفان مجاز در قرآن و ... نوشته شده است. یکی از این مقالات، که از نظر موضوعی به موضوع این نوشته نزدیک است، مقاله «ابن تیمیه و انکار مجاز در قرآن» نوشته مرتضی نادری در فصلنامه سفینه شماره ۲۹ است که در آن پس از تعریف حقیقت و مجاز و بررسی دیدگاه مشهور، به تحلیل دلیل‌های موافقان این تقسیم‌بندی و آمدن مجاز در قرآن پرداخته شده است، سپس اشکالات عمومی مخالفان و پاسخ آنها ذکر و پس از آن مهم‌ترین اشکالات ابن تیمیه تبیین و نقد شده است.

تفاوت نوشته حاضر با آن مقاله در این است که دلایل موافقان و مخالفان مجاز در قرآن را بررسی کرده و وجود مجاز در قرآن را همراه با دیدگاه مفسر معاصر علامه طباطبایی

اثبات کرده است و شرایط علامه طباطبایی را برای پذیرش مجاز در قرآن ذکر کرده است.

۳. روش پژوهش

این پژوهش با بهره‌مندی از روش تحقیق عقلی به روش گردآوری کتابخانه‌ای و با پردازش توصیفی تحلیلی بوده است که با مراجعه به اسناد و آثار مکتوب فیش‌برداری شده و پس از پردازش فیش‌ها محتوای هر کدام در جای مناسب خود قرار گرفته است. منابع استفاده شده در بیشتر موارد کتب تفسیری، روایی، فقهی، اصولی، علوم قرآنی، لغوی و ادبی بوده و به منظور بیان صحیح آیات و روایات و ثبت دقیق اعراب‌های آنها از نرم‌افزارهای مرکز کامپیوتری نور استفاده شده است. به دلیل گستردگی مطالب و به‌خاطر فرجه نشدن مقاله و خارج نشدن آن از حد استاندارد، اکثر نقل قول‌ها، نقل به معنا و به صورت غیرمستقیم و با تلخیص بیان گردیده است.

۱۶۵

مُطَالَعَاتُ الْقُرْآنِ

۴. سؤالات پژوهش

علامه طباطبایی به عنوان یکی از موافقان مجاز در قرآن در تفسیر برخی آیات، از مجاز بهره برده است. این پژوهش به دنبال آن است که «علامه در چه شرایطی مجاز در قرآن را پذیرفته و محدوده پذیرش مجاز از دیدگاه ایشان چیست؟» لازمه رسیدن به پاسخ آن است که در ابتدا دلایل موافقان مجاز در قرآن مشخص شود و سپس دلایل مخالفان مجاز در قرآن بررسی و سپس نقد گردد و گام‌های رسیدن به این مقصد پاسخ‌گویی به سؤال‌های زیر است:

- دلایل موافقان پذیرش مجاز در قرآن چیست؟
- دلایل مخالفان پذیرش مجاز در قرآن چیست؟
- شرایط علامه طباطبایی برای پذیرش مجاز در قرآن چیست؟

۵. معنای مجاز

ریشه واژه «مجاز» از «ج.و.ز» به معنای «عبور کردن و گذشتن» است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۱۶۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۱۱). واژه «مجاز» اسم مکان از همان ریشه است و به

معنای «راه‌گذر» و «راهی که از طریق آن، از طرفی به طرف دیگر عبور می‌کنند» می‌باشد (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۷۴؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۳۵).

معنای اصطلاحی مجاز نزد بلاغیان چنین است: کلمه‌ای که در معنای «غیرما وضع له» به دلیل علاقه بین معنای دوم با اول به کار رود و قرینه‌ای دلالت بر این معنا کند (مطلوب، بی‌تا، ص ۵۹۰).

رابطه بین معنای لغوی و اصطلاحی مجاز عام و خاص است و معنای لغوی اعم از معنای اصطلاحی است. در این نوشته مراد از «مجاز» معنای اصطلاحی آن در علم بلاغت است.

۶. موافقان مجاز در قرآن

موافقان وجود مجاز، جمعی از مفسران (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۲۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۵ و ج ۲، ص ۵۵؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۷؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴۰؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۹۱؛ زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۹)، اندیشمندان علوم قرآنی (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۳۷۷؛ زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۷۷)، بلاغیان (مدرس افغانی، ۱۳۶۲ق، ج ۱، ص ۶۸؛ هاشمی، ۱۳۸۱ق، ص ۲۳۱) و لغویان (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۲۴؛ مدنی، ۱۳۸۴ق، ج ۱، ص ۱۱۵؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۸) می‌باشند.

۶-۱. دلایل موافقان مجاز در قرآن

اولین راه اثبات وجود مجاز در قرآن بیان دلایل ایجابی است که برای رسیدن به این هدف ابتدا می‌بایست موافقان مجاز در قرآن معرفی شده و پس از آن دلایل موافقت آنان بیان و تقویت شود. با توجه به بررسی‌هایی که در این زمینه صورت گرفت به نظر می‌رسد موافقان مجاز در قرآن به علت بدیهی دانستن وجود مجاز در قرآن دلیل صریحی برای گفته خود بیان نکرده‌اند، زیرا وجود مجاز در کلام عرب و سایر زبان‌ها از گفتارها و نوشتارهای آنان به‌خوبی مشهود است، اما می‌توان در آیات و روایات، هم‌چنین در لابلای سخنان موافقان مجاز مؤیدهایی برای وجود مجاز در قرآن ذکر کرد. اولین مؤید برای وجود مجاز در قرآن آیات است، زیرا مضمون برخی آیات حاکی از آن است که ارسال هر نبی به زبان قومش بوده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ» (ابراهیم: ۴) و بنابر آیاتی دیگر زبان پیامبر اکرم ﷺ عربی بوده (یوسف: ۲؛ طه: ۱۱۳؛

فصلت: ۴؛ شوری: ۷؛ احقاف: ۱۲) و به گفته ادیبان عرب، زبان عربی سرشار از روش‌ها و اسلوب‌های بلاغی است که یکی از آن اسلوب‌ها مجاز است، بنابراین، وجود مجاز در قرآن حتمی است. دومین مؤید وجود مجاز در قرآن، روایات تفسیری است، زیرا طبق برخی روایات، هنگامی که از امام معصوم علیه السلام پیرامون تفسیر آیه‌ای می‌پرسند، به گونه‌ای آیه را تبیین می‌کند که حاکی از مجاز بودن آن است. برای نمونه در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین آمده است: عن أبي بصير قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: قوله (تعالی): «هذا كتابنا ينطق عليكم بالحق». قال: إن الكتاب لا ينطق، ولكن محمد وأهل بيته عليهم السلام هم الناطقون بالكتاب؛ ابي بصير می‌گوید از ابي عبد الله در مورد آیه «هذا كتابنا ينطق عليكم بالحق» پرسیدم، امام علیه السلام فرمود کتاب نطق نمی‌کند، بلکه محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیتش نطق می‌کنند (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۳۱). برخی در توضیح روایت گفته‌اند: از باب «مجاز» اسم مفعول اسم فاعل نامیده شده، زیرا کتاب ناطق قرار داده شده در صورتی که ناطق غیر اوست (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۲، ص ۱۶۱).

۱۶۷

مُطَالَعَاتُ الْقُرْآنِ

مجاز در قرآن و شرایط آن با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبائی رحمته الله

در این روایت معصوم علیه السلام معنای عبارت «کتابنا ینطق» را ناطق بودن ائمه علیهم السلام دانسته‌اند و شارحان روایت اسناد نطق کردن به کتاب را مجاز دانسته‌اند، زیرا «کتاب» مفعول به است که در آیه به جای فاعل قرار داده شده است.

سومین مؤید برای وجود مجاز در قرآن، بلیغ تر بودن مجاز نسبت به حقیقت است، زیرا بلاغیان مجاز و کنایه را بلیغ تر از حقیقت و تصریح می‌دانند و در این رابطه آورده‌اند که: مراد از بلیغ تر بودن این نیست که معنای بیشتری را برساند، بلکه مراد رساندن همان معنا با تأکید و مبالغه است (تفتازانی، ۱۳۷۶، ص ۲۶۳). شبیه این سخن را برخی مفسران نیز بیان کرده و جایگاه مجاز را بالاتر از حقیقت دانسته‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۸). هنگامی که مجاز از حقیقت والاتر و بلیغ تر است، شایسته است کتاب الهی که ارزشمندتر از همه کتاب‌ها است حاوی مجاز باشد؛ زیرا یکی از ابعاد اعجاز قرآن کریم، فصاحت و بلاغت آن است.

۷. مخالفان وجود مجاز در قرآن

مخالفان مجاز را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد.

گروه اول کسانی هستند که منکر وجود مجاز در زبان عرب و قرآن هستند. رهبر فکری این گروه بیش از همه ابن تیمیّه است که در کتاب «الایمان» بحثی طولانی از حقیقت و مجاز به میان آورده و تقسیم الفاظ به حقیقت و مجاز را باطل دانسته است. وی به کارگیری عنوان اصطلاحی «مجاز» در مقابل حقیقت را ابتکار معتزله و متکلمان می‌داند و گروهی از اصحاب را نام می‌برد که وجود مجاز در قرآن را منع کرده‌اند، مانند ابی حین جزری، ابی عبدالله بن حامد، ابی الفضل التیمی و منذر بن سعید البلوطی و... او در کتابش ادعا کرده که هیچ‌یک از قدماء اصحاب نه مالک نه شافعی و نه ابوحنیفه سخنی در مورد مجاز در قرآن نگفته‌اند (ابن تیمیه الحرانی، ۱۴۱۶ق، ص ۷۴).

وی سپس به بحث پیرامون آیاتی می‌پردازد که گروهی آنها را مجاز دانسته‌اند و همه آن موارد را «مشترک معنوی» قلمداد می‌کند و مدعی است که هر لفظی باید بنا بر نظر عرف معنا شود و معنای عرفی گاهی اعم از معنای لغوی، گاهی اخص و گاهی مابین با آن است.

برای معنای عرفی که اعم از معنای لغوی است «رقبه» و «رأس» را مثال می‌زند که معنای لغوی آن عضو خاصی از بدن است، اما در زبان عرف در معنای «تمام بدن» استعمال می‌شود. برای معنای عرفی که اخص از معنای لغوی است «دابه» را مثال می‌زند که معنای لغوی آن «حیوان جنبنده روی زمین» است، اما در زبان عرف در معنای «ذوات اربعه» به کار می‌رود و برای معنای عرفی که مابین با معنای لغوی است به «غائط» اشاره می‌کند که معنای لغوی آن «مکانی پایین در زمین» است؛ اما در زبان عرف به معنای «آنچه از انسان دفع می‌شود» به کار می‌رود (ابن تیمیه الحرانی، ۱۴۱۶ق، ص ۷۹-۸۰) به این وسیله ابن تیمیه برای هر مجازی نوعی معنای عرفی قائل شده و کلام موافقان مجاز را رد می‌کند.

پس از ابن تیمیه، شاگردش «ابن قیم» در کتاب «الصواعق المرسله علی الجهمیّه و المعطله» پنجاه دلیل برای انکار مجاز ذکر کرده و مجاز را «طاغوت سوم» می‌نامد (ر.ک: ابن قیم، بی‌تا، ص ۵).

از معاصران «محمد امین شنقیطی» در کتاب «منع جواز المجاز فی المنزل للتعبد و الاعجاز» به دفاع از این نظریه پرداخته در این کتاب نویسنده ابتدا اختلاف در وقوع مجاز در لغت را ذکر کرده و هر چه را که «مجاز» نامیده‌اند، اسلوبی از اسلوب‌های زبان

عربی می‌داند در ادامه قائل شدن به مجاز در قرآن را وسیله‌ای برای نفی صفات خدا می‌شمارد (ر.ک: شفیعی، بی تا، ص ۳۷).

یکی دیگر از دانشمندان معاصر مخالف مجاز در قرآن «حسن مصطفوی» است که کتاب «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» را در شرح واژگان قرآن نگاشته و برای هر واژه معنایی عام ارائه داده و به این وسیله هر گونه معنای مجازی در قرآن را انکار کرده است. او پس از این کتاب بر اساس دیدگاه‌های واژه‌شناسی خود و تأکید بر مجاز نبودن کلمات قرآن کتاب «تفسیر روشن» را در شانزده جلد نوشته در جلد اول در بیان ویژگی‌های تفسیرش دوازده مقدمه نوشته که در مقدمه دوم آورده است: ما معتقد هستیم که: تمام کلمات در قرآن مجید به معنای حقیقه آنها استعمال شده، و معنی مجازی در کلام خداوند متعال نیست، و این مطلب در کتاب التحقیق برهانا و عملا ثابت شده است (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶). نمونه دیدگاه وی در این رابطه معنای است که وی برای واژه مکر در قرآن کریم کرده است. زمخشری در ذیل آیه ۹۹ سوره اعراف است (أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ) می‌گوید: واژه «مکر» در این آیه برای «فرود آمدن ناگهانی عقوبت بر کافران» استعاره آورده شده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۳۴)؛ اما مصطفوی استعاره بودن آن را نپذیرفته و معتقد است که «مکر» به معنای «تدبیر برای اضرار به دیگری» است، پس لازم نیست در آیه استعاره گرفته شود (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۹، ص ۷۳).

از پیروان دیگر این نظریه در عصر حاضر سلفیان هستند که از جریان‌های عمده و فعال ظاهرگرا بوده و به شدت مدافع این مبنا می‌باشند.

گروه دوم از مخالفان مجاز در قرآن قائل به تفصیل شده‌اند و وجود مجاز در زبان عرب را پذیرفته و وجود آن را در قرآن انکار کرده‌اند، از جمله این افراد «داوود ظاهری» و فرزندش «ابوبکر محمد ظاهری» است (المطعنی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۶۲۲) «ابن القاص» از علمای شافعی و «ابن خويز منداد» از مالکیان نیز جزء این گروه هستند، این گروه معروف به «ظاهریه» هستند (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۷۷).

انکار مجاز در قرآن تنها مخصوص گروه‌های ذکر شده، نیست، بلکه عرفا و اهل کشف و شهود نیز با تقریر خاصی منکر وجود مجاز در قرآن هستند؛ آنان بر این باورند که همه آیات قرآن حقیقت است و مجاز در قرآن وجود ندارد، برخلاف اهل نظر و

اعتبار، که قرآن را جاری مجرای زبان عرب می‌دانند و بر این باورند که در قرآن مجاز وجود دارد (ابن عربی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۴).

۱-۷. دلایل مخالفان مجاز در قرآن

- مخالفان مجاز در قرآن برای دیدگاه خود دلایلی ذکر کرده‌اند از جمله:
- الف) مجاز دروغ است و دروغ گفتن از جانب خدا محال است (زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۱).
- ب) هر مجازی قابل نفی است، پس لازمه مجاز در قرآن نفی آن عبارت است، در صورتی که نفی هیچ عبارتی از قرآن جایز نیست (شقیطی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۶-۳۷).
- ج) پذیرش مجاز موجب سقوط حجیت قرآن می‌شود (مصطفوی، ۱۳۸۱ق، ص ۸).
- د) پذیرش مجاز اعجاز قرآن را از بین می‌برد (مصطفوی، ۱۳۸۱ق، ص ۸).

۲-۷. نقد دلایل مخالفان مجاز در قرآن

همه دلایل گفته شده قابل نقد است، زیرا انسان‌ها در هر عصری برای تفهیم و تفاهم با یکدیگر نیاز به مفاهیم جدیدی پیدا می‌کنند و برای دستیابی به این مفاهیم گاهی واژه جدیدی ابداع می‌کنند (مانند «رایانه» در زبان فارسی) گاهی واژه‌های زبان بیگانه را وارد زبان خود می‌کنند (مانند تلفن) و گاهی همان الفاظ زبان خود را در قالب مجاز به کار می‌گیرند، مانند به کار گرفتن واژه «شیر» برای «شجاع»، در قرآن نیز برای بیان برخی مفاهیم و به دلایل گوناگون از این روش‌ها استفاده شده در نتیجه وجود مجاز در قرآن امری قابل تصور است و هیچ‌یک از دلایلی که برای انکار مجاز در قرآن بیان شده پذیرفتنی نیست؛ لذا برخی اندیشمندان قرآنی به رد همه یا برخی از این دلایل پرداخته‌اند از جمله:

الف) کذب بودن مجاز را این‌گونه رد کرده‌اند که اگر مجاز کذب باشد، هر فعلی که به حیوان، گیاه یا اشیاء نسبت داده می‌شود کذب است، در صورتی که در زبان عرب این اسانداها فراوان دیده می‌شود، مانند «نبت البقل» و کسی نیز آن را کذب نمی‌داند. از این موارد در برخی آیات نیز دیده می‌شود، از جمله در آیه «...جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْفَضَّ...» «... دیواری یافتند که می‌خواست بیفتد...» (کهف: ۷۷) که از باب مجاز «اراده به «جدار» نسبت داده شده است، پس واقع شدن مجاز صحیح است و موجب کذب هم نیست (ابن قتیبه، ۱۴۲۳ق، ص ۸۵).

برخی نیز این اشکال را این گونه رد کرده‌اند که مجاز گو قرینه‌ای می‌آورد که نتوان کلام را بر معنای ظاهری و حقیقی حمل کرد، اما دروغ گو هیچ گاه قرینه‌ای برخلاف دروغ خود نمی‌آورد، بلکه برعکس از هر وسیله‌ای برای اثبات راست جلوه‌دادن دروغش استفاده می‌کند (سکاکی، بی‌تا، ص ۱۹۸).

ب) دلیل «نفی قرآن در صورت قائل شدن به مجاز» را این گونه رد کرده‌اند که نفی دو کاربرد دارد؛ یک کاربرد فلسفی که مراد نفی موجود خارجی است و یک کاربرد بلاغی که مراد نفی معنای موضوع‌له است. اگر مراد مستشکل نفی به معنای فلسفی باشد، نزاعی در این مطلب نیست؛ اما در اینجا مراد نفی و انکار معنای حقیقی و موضوع‌له لفظ است؛ در این صورت، انکار مجاز خلاف وجدان و ارتکاز ذهنی است (معرفت، ۱۳۸۵، ص ۱۲۶-۱۲۸).

ج) سقوط حجیت را این گونه رد کرده‌اند که قائل شدن به مجاز در صورت وجود قرینه است و در این صورت «مجاز» مانند «حقیقت» دلالت ظاهری دارد و حجت است (ابن قتیبه، ۱۴۲۳ق، ص ۱۳۴).

د) دلیل از بین رفتن اعجاز نیز این گونه نقد شده که یک وجه از اعجاز قرآن بلاغت است که دارای اسلوب‌هایی مانند حذف و ذکر، تقدیم و تأخیر، حقیقت و مجاز و ... است، بنابراین، به کارگیری آن اسلوب‌ها نه تنها نشانه عجز نیست، بلکه نشانه توانایی و برتری و به عجز آوردن دیگران است (محمدی بامیانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۳).

برخی پا را فراتر گذاشته و معتقدند که مجاز یکی از اسلوب‌های برجسته کلام است و اگر قرآن بدون مجاز بود، نیمی از زیبایی آن ساقط می‌شد (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۷۵؛ شریف الرضی، ۱۴۰۶ق، ص ۵۵؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۹).

بنابراین هیچ‌یک از دلایل مخالفان مجاز قابل قبول نیست و قول صحیح «وجود مجاز در قرآن» است.

۸. مجاز در قرآن از نگاه علامه طباطبایی

مجاز اقسامی دارد: مجاز عقلی، مجاز لغوی و مجاز در حذف.

مجاز عقلی (مجاز در اسناد) آن است که فعل یا آن‌چه در معنای فعل است (اسم فاعل، اسم مفعول و مصدر) به غیر آن‌چه که نزد متکلم برای آن فعل است، نسبت داده

شود. این نسبت با دو شرط صحیح است، یکی وجود ارتباط بین فعل و آنچه بدان نسبت داده شده و دیگری وجود علاقه و ارتباط میان فعل و آنچه بدان نسبت داده شده است، مانند نسبت دادن جریان به ناودان، در حالی که آب جریان پیدا می‌کند.

مجاز لغوی آن است که لفظ در غیر معنای که برای آن وضع شده، به کار رود. این کاربرد به دو شرط صحیح است، یکی وجود علاقه و ارتباط میان معنای موضوع له و معنای که لفظ در آن معنا به کار رفته است و دیگری وجود قرینه صارفه، مانند این که بگوییم از آسمان رزق می‌آید. مراد از رزق باران است که سبب رزق می‌باشد. مجاز لغوی دو نوع است؛ مجاز مرسل و استعاره. چنانچه علاقه میان معنای موضوع له و معنای که لفظ در آن معنا به کار رفته است، مشابهت باشد، به آن، استعاره می‌گویند و اگر علاقه غیر مشابهت باشد، به آن، مجاز مرسل می‌گویند (هاشمی، ۱۳۸۱، ص ۱۹۷-۲۰۵).

مجاز در حذف آن است که مضاف الیه به قرینه حذف شود، مانند وَ سَأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا (یوسف، ۸۲) در این آیه شریفه بنابر نظر مفسران، کلمه «اهل» قبل از «القریه» محذوف است (طبرسی، ج ۵، ص ۳۹۳).

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در موارد بسیاری سه نوع مجاز را در آیات قرآن کریم مطرح کرده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

الف) مجاز عقلی یا مجاز در اسناد

در آیه ۱۲۷ سوره بقره (وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ) رفع به قواعد نسبت داده شده است. علامه طباطبایی این نسبت را مجاز عقلی می‌داند، چون رفع متعلق به مجموع خانه است که به بخشی از خانه نسبت داده شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۸۲).

ایشان در رابطه با آیه ۸ سوره توبه (يُزْضِئْكُمْ بِأَفْوَهِمْ) می‌گوید: نسبت دادن راضی کردن به «افواه» (دهان‌ها) از موارد مجاز عقلی و مجاز در اسناد است، چون با گفتارشان می‌خواهند آنان را راضی کنند، ولی در آیه به دهان‌هایشان نسبت داده شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۱۵۷).

ایشان در رابطه با آیه (وَ إِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا) (اعراف، ۸۵؛ هود، ۸۴؛ عنکبوت، ۳۶) می‌گوید: نسبت دادن ارسال حضرت شعیب به شهر مدین از موارد مجاز عقلی و مجاز

در اسناد است، چون آن حضرت مبعوث به مردم مدین بود. این نسبت همانند جری المیزاب می باشد که جریان به ناودان نسبت داده شده است، در حالی که آب جریان پیدا می کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۰، ص ۳۶۱).

در آیه ۸۴ سوره هود (و لَا تَنْفُضُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ) نقصان به پیمانانه و تراوز نسبت داده شده است. علامه می گوید: این نسبت مجاز عقلی و مجاز در اسناد است، چون نقصان و زیاده مربوط به چیزی است که در پیمانانه و تراوز قرار می گیرد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۰، ص ۳۶۱).

در آیه ۸۲ سوره اسراء (و نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا) نسبت خسارت دیدن ستمگران به قرآن نسبت داده شده است. علامه آن را از موارد مجاز عقلی و مجاز در اسناد می داند، چون در واقع خسارت مستند به سوء اختیار آنان است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۳، ص ۱۸۵).

در آیه ۶۷ سوره حج (إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ) واژه مستقیم صفت هدایت قرار گرفته است. به نظر علامه مستقیم مربوط به صراط است و صفت هدایت قرار گرفتن، مجاز عقلی و مجاز در اسناد می باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، ص ۴۰۶).

در آیه ۴ سوره شعراء (إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ) خضوع به اعناق نسبت داده شده است. علامه می گوید: خضوع صفت انسان است که نسبت دادن آن به اعناق از باب مجاز عقلی و مجاز در اسناد است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۵، ص ۲۵۰).

ب) مجاز لغوی

در آیه ۱۸۷ سوره بقره (هِنَّ لِبَاسٍ لَّكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٍ لَّهُنَّ) همسران لباس یکدیگر معرفی شده اند. علامه طباطبایی می گوید: کاربرد واژه لباس برای همسران در این آیه از موارد مجاز لغوی (استعاره) است، چون همان گونه که لباس بدن انسان را می پوشانند، همسران زشتی های یکدیگر را می پوشانند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۴۴).

علامه در تفسیر آیه ۲۵۶ سوره بقره (فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ)، کاربرد واژه «العروة» را از موارد مجاز لغوی (استعاره) می داند و می گوید: ایمان نسبت به سعادت همانند دسته ظرف برای ظرف و مواد داخل ظرف است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۳۴۵).

ایشان در تفسیر آیه ۱۰ سوره انسان (إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا غَٰوِسًا قَمَطِرٍ لِّبَرٍّ) می گوید

مراد از یوم در این آیه، روز قیامت است و صفت عبوس برای یوم از باب مجاز لغوی (استعاره) می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۱۲۸).

طبق آیه ۲ سوره منافقون (اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ) منافقان سوگندهایشان را سپر خود قرار می‌داند. علامه می‌گوید: واژه جُنَّة در آیه به معنای سپر است و کاربرد آن در این آیه از باب مجاز لغوی (استعاره) است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۲۷۹).

ج) مجاز در حذف

علامه طباطبایی درباره آیه ۵۵ سوره نور (وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا) می‌فرماید: نسبت دادن تبدیل به مسلمانان در این آیه از موارد مجاز در حذف است، چون خوف مسلمانان به امنیت تبدیل می‌شود، بنابراین، آیه چنین می‌شود، و لیبذلن خوفهم (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۵، ص ۱۵۳).

ایشان در تفسیر آیه ۵۷ سوره قصص (أَوْ لَمْ تُنمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا) می‌فرماید: کلمه «آمیناً» در آیه صفت «حَرَمًا» است، در حالی که امنیت مربوط به کسانی است که در حرم هستند. این صفت از باب مجاز در حذف است، یعنی حرما ذا امن (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۶۰).

ایشان در تفسیر آیه ۲۲ سوره فجر (وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا) می‌گوید: با توجه دیگر آیات قرآن کریم از جمله آیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری، ۱۱) نسبت دادن معنی و آمدن به خداوند از موارد مجاز در حذف است و مراد آمدن امر رب است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۲۸۴).

ایشان در تفسیر آیه ۴۲ سوره زمر (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا) می‌فرماید: ضمیر «موتها» به «انفس» برمی‌گردد، در حالی که مراد آیه موت بدن است، نه انفس، از این رو، آیه از موارد مجاز در حذف است، یعنی موت ابدانها (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۷، ص ۲۶۹).

بنابراین، علامه طباطبایی موافق مجاز در زبان عرب و در قرآن هستند و مجاز را دروغ نمی‌دانند و دیدگاه افرادی که مجاز را به علت این که معانی وهمی غیر واقعی هستند دروغ می‌پندارند، این گونه رد می‌کنند: معانی وهمی در عین حال که غیر واقعی هستند آثار واقعی دارند، به گونه‌ای که اگر یکی از این معانی وهمیه اثر خارجی (مناسب

با اسباب و عوامل وجود خود) نداشته باشد، از نوع این معانی نبوده و غلط حقیقی یا دروغ حقیقی خواهد بود (شریعتی سبزواری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۳۳).

۹. شرایط مجاز در قرآن

همان گونه که اشاره شد، کاربرد مجاز بدون قید و شرط نیست. وجود علاقه میان معنای حقیقی و مجازی و قرینه بر کاربرد معنای مجازی لازم است. علامه طباطبایی در کاربرد حقیقت و مجاز در قرآن یک اصل کلی بیان کرده است و آن این که در صورتی ما به معنای مجازی روی می آوریم که حمل لفظ بر معنای حقیقی ممتنع باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۳، ص ۱۱۱) و حمل بر معنای مجازی شرط دارد. ایشان در کاربرد مجازی، افزون بر نیاز به وجود علاقه و قرینه صارفه، نقش داشتن مجاز در تفسیر را مطرح کرده است.

۹-۱. نقش داشتن مجاز در تفسیر

اولین شرط علامه طباطبایی برای کاربرد مجاز در آیات قرآن این است که کاربرد مجاز نکته یا مطلبی را در آیه روشن کند (اوسی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۵)؛ به عنوان مثال در تفسیر آیه «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ وَنَحْنُ نَعْبُدُكَ وَأَنْتَ تَعْبُدُ الْغُوثَ وَتَقُولُ لِلْحَاكِمِ لِمَقَادِمِهِ بِمَا خَشِيَ إِحْسَابًا إِنَّهُ لَخَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُ» (اعراف، ۱۴۳) می گوید: خودت را به من بنما که ترا بنگرم، گفت: هرگز مرا نخواهی دید» (اعراف، ۱۴۳) می گوید: در این آیه خداوند از علم ضروری خود به رؤیت و لقاء تعبیر فرموده و بحث در مورد این که این تعبیر به نحو حقیقت است یا مجاز، دارای اهمیت و مورد احتیاج نیست، تنها اگر به نحو حقیقت باشد قرائن مذکور در آیه قرائن معینه و اگر مجاز باشد قرینه صارفه خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۸، ص ۲۴۱).

نیز در تفسیر آیه «يُرْسِلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ؛ فرشتگان را که حامل وحی از فرمان اوست به هر کس از بندگان خویش بخواهد نازل می کند» (نحل، ۲) دیدگاه برخی مفسران را بیان می کنند که معتقدند روح در این آیه از باب مجاز به معنای وحی یا قرآن است و به نظر برخی دیگر به معنای نبوت است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۳۴۹)، سپس می فرمایند بحث از اطلاق لفظ روح بر این معنا که اطلاق حقیقی است یا مجازی

بحث‌های ادبی هستند و در پی بردن به حقایق، اثر چندانی ندارند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۲۰۷).
 علامه در تفسیر آیه ۴۵ سوره زحرف (وَسئَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَنْ جَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبُدُونَ) در بیان دیدگاه مفسران پیرامون این آیه می‌گوید: برخی مفسران گفته‌اند مراد از پرسیدن از رسولان پیش از پیامبر اکرم، پرسیدن از امت‌ها و دانشمندان آنان است، مانند دانشمندان یهود و نصارا. همانند آیه «فَسئَلِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ» (یونس، ۹۴) فایده این مجاز گویی آن است که اگر می‌فرمود: از امت‌هایی که قبل از تو پیامبرانی به سویشان فرستادیم پرس که آیا ما غیر از رحمان آلهه دیگری برایشان قرار دادیم تا آنها را بپرستند؟ در این صورت، ممکن بود همان امت‌ها به دروغ بگویند: بله. ولی فرمود: از پیامبرانی که قبل از تو فرستادیم پرس تا معلوم شود که گفتار امت‌ها حجت نیست تا هر چه در جواب بگویند درست باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۱۰۵).

۹-۲. وجود قرینه بر مجاز

دومین شرط علامه طباطبایی برای پذیرش مجاز وجود قرینه است. وی در مواردی که برخی مفسران مجاز بودن را مطرح کرده‌اند، به‌خاطر نبود قرینه، آن را رد کرده و قائل به معنای حقیقی شده است.

برای مثال نظر مفسرانی که مراد از امت را در آیه ۹۲ سوره انبیاء (إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون) از باب مجاز «دین» می‌دانند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۹۹) به دلیل عدم قرینه رد می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۳۲۱). در تفسیر آیه «ما لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ؛ جز او سرپرست و شفیع ندارید» (سجد، ۴)، چهار دیدگاه از مفسران را آورده‌اند. یکی از دیدگاه‌ها این است که کلمه «شفیع» در آیه به صورت مجاز در معنای «ناصر» استعمال شده و معنا آیه این است که شما ولی و ناصری غیر از خدا ندارید (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۳۲۶). ایشان مجاز بودن این آیه را نیز به دلیل عدم قرینه نپذیرفته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۲۴۶).

در تفسیر آیه ۴۳ سوره نحل (فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ) برخی مفسران گفته‌اند مراد از «اهل الذکر» کسانی‌اند که به اخبار امت‌های پیشین علم دارند، خواه مؤمن باشند یا کافر. پس اهل الذکر به معنای اهل العلم است. در آیه از باب تسمیه مسبب به اسم سبب، ذکر به

جای علم به کار رفته است. علامه طباطبایی این تفسیر را نمی‌پذیرد، چون این معنای مجازی قرینه ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۲، ص ۲۵۹-۲۶۰).

یکی از آیاتی که در تفسیر آن اختلاف نظر است، آیه ۴۴ سوره اسراء است (تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ خَلِيفاً غُفُوراً). در این آیه از تسبیح همه موجودات سخن به میان آمده است. مفسران در چگونگی تسبیح جمادات و نباتات و حیوانات اختلاف نظر دارند. برخی مفسران، تسبیح در آیه را به معنای مجازی گرفته‌اند. به این معنا که وجود هر موجودی دلالت بر منزه بودن خدا می‌کند. علامه طباطبایی براساس یک اصل کلی که در صورتی ما به معنای مجازی روی می‌آوریم که حمل لفظ بر معنای حقیقی ممتنع باشد، در اینجا حمل بر معنای مجازی را نمی‌پذیرد و تسبیح را بر معنای حقیقی حمل می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۳، ص ۱۱۰-۱۱۱).

وی به همین منوال در جاهای دیگر نیز همین نظر را دارند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۳، ص ۳۲۸، ج ۱۵، ص ۲۱۶).

نتیجه‌گیری

از مطالب پیش گفته به نتایج ذیل دست می‌یابیم:

۱. در زبان عربی مجاز وجود دارد و دلایل کسانی که مخالف وجود مجاز در زبانی عربی هستند، پذیرفتنی نیست.
۲. در قرآن کریم، همانند زبان عربی، مجاز وجود دارد.
۳. از دیدگاه علامه طباطبایی در قرآن کریم مجاز وجود دارد.
۴. علامه طباطبایی براساس یک اصل کلی معتقد است، در صورتی ما به معنای مجازی روی می‌آوریم که حمل لفظ بر معنای حقیقی ممتنع باشد.
۵. علامه طباطبایی حمل بر مجاز را مطلق نمی‌داند، بلکه برای آن دو شرط می‌داند: یکی این که مجاز در تفسیر نقش داشته باشد و دیگری این که بر معنای مجازی قرینه وجود داشته باشد.

فهرست منابع

۱. ابن تیمیة الحرانی، احمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام. (۱۴۱۶ق). الایمان (چاپ پنجم). بیروت: المکتب الاسلامی.
۲. ابن قیم، محمد بن محمد بن عبد الکریم بن رضوان بن عبد. (بی تا). مختصر الصواعق المرسله علی الجهمیه و المعطله. ریاض: مکتبه الریاض الحدیثه.
۳. ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰ق). تفسیر التحریر و التئیر المعروف بتفسیر ابن عاشور (چاپ اول). بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
۴. ابن عربی، محمد بن علی. (۱۴۱۰ق). رحمة من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن (چاپ اول). دمشق: مطبعة نصر.
۵. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم. (۱۴۲۳ق). تأویل مشکل القرآن. بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۶. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. مشهد مقدس: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی.
۷. اوسی، علی رمضان. (۱۳۸۱). روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۸. بحرانی، سید هاشم. (۱۴۱۶ق). البرهان فی تفسیر القرآن. تهران: بنیاد بعثت.
۹. تفتازانی، مسعود بن عمر. (۱۳۷۶). مختصر المعانی (تفتازانی) (چاپ سوم). قم: دار الفکر.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن (چاپ اول). بیروت: دار القلم.
۱۱. زحیلی، وهبه. (۱۴۱۱). التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج (۳۲ جلد، چاپ دوم). دمشق: دار الفکر.
۱۲. زرکشی، محمد بن بهادر. (۱۴۱۰ق). البرهان فی علوم القرآن. بیروت: دار المعرفة.
۱۳. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل (چاپ سوم). بیروت: دار الکتب العربی.
۱۴. سکاکی، یوسف بن ابی بکر. (بی تا). مفتاح العلوم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۵. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۲۱ق). الإیتقان فی علوم القرآن (چاپ دوم). بیروت: دار الکتب العربی.
۱۶. شریف الرضی، محمد بن حسن. (۱۴۰۶ق). حقائق التأویل فی مشابه التنزیل. بیروت: دار الأضواء.

۱۷. شریعتی سبزواری، محمدباقر. (۱۳۸۷). تحریری بر اصول فلسفه و روش رئالیسم (چاپ دوم). قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۱۸. شقیطی، محمدامین بن محمد المختار الجکئی. (بی تا). منع جواز المجاز فی المنزل للتعبد و الإعجاز. مکه: دار عالم الفوائد للنشر و التوزیع.
۱۹. طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن (چاپ دوم). بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (چاپ سوم). تهران: ناصر خسرو.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۲ق). تفسیر جوامع الجامع. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۳. فخر رازی. محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب) (چاپ سوم). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۴. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). کتاب العین (چاپ دوم). قم: نشر هجرت.
۲۵. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۵ق). القاموس المحیط. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۶. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا. (۱۳۶۸). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۷. کمالی دزفولی، علی. (۱۳۷۲). قرآن نقل اکبر. قم: اسوه.
۲۸. محمدی بامیانی، غلام علی. (بی تا). دروس فی البلاغة (شرح مختصر المعانی للفتازانی) (چاپ اول). بیروت: مؤسسة البلاغ.
۲۹. مدرس افغانی، محمد علی. (۱۳۶۲). المدرس الأفضّل فیما یرمز و یشار إلیه فی المطول (چاپ اول). قم: دار الکتاب.
۳۰. مدنی، علی خان بن احمد. (۱۳۸۴). الطراز الأول و الكناز لما علیه من لغة العرب المعول. مشهد مقدس: مؤسسة آل البيت للإحياء التراث.
۳۱. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دار الفکر.
۳۲. مصطفوی، حسن. (۱۳۸۰). تفسیر روشن. تهران: مرکز نشر کتاب.
۳۳. المطعنی، عبدالعظیم. (۱۴۰۶ق). المجاز فی اللغة. قاهره: مکتبه وهبه.
۳۴. مطلوب، احمد. (بی تا). أسالیب بلاغیة الفصاحة البلاغیة المعانی. کویت: وكالة المطبوعات.
۳۵. معرفت، محمدهادی. (۱۳۸۵). التأویل فی مختلف المذاهب و الآراء. تهران: المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الإسلامیة، المعاونیة الثقافیة، مرکز التحقیقات و الدراسات العلمیة.
۳۶. هاشمی، احمد. (۱۳۸۱). جواهر البلاغة (چاپ پنجم). قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.

references

1. Abu al-Futuh al-Razi, H. (1408 AH). *Rawd al-Jannan va Ruh al-Jannan fi Tafsir al-Qur'an*. Holy Mashhad: Astan Quds Razavi, Islamic Research Foundation. [In Arabic]
2. Al-Mutani, A. (1406 AH). *al-Majaz fi al-Loqah*. Cairo: Maktabah Wahba. [In Arabic]
3. Bahrani, S. H. (1416 AH). *al-Borhan fi Tafsir al-Qur'an*. Tehran: Be'that Foundation.
4. Fakhr Razi. M. (1420 AH). *Al-Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Ghayb)*. (3rd ed.). Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
5. Farahidi, Kh. (1409 AH). *Kitab Al-Ain*. (2nd ed.). Qom: Hijrat Publications. [In Arabic]
6. Firuzabadi, M. (1415 AH). *al-Qamous al-Mohit*. Beirut: Dar Al-Kotob Al-Ilmiyah. [In Arabic]
7. Hashemi, A. (1381 AP). *Jawahir al-Balaghiyah*. (5th ed.). Qom: Qom Seminary Management Center. [In Persian]
8. Ibn Arabi, M. (1410 AH). *Rahmah min al-Rahman fi Tafsir va Isharat al-Qur'an*. (1st ed.). Damascus: Nadr Press. [In Arabic]
9. Ibn Ashour, M. T. (1420 AH). *Tafsir al-Tahrir va al-Tanwir al-Ma'ruf ba Tafsir Ibn Ash'ur*. (1st ed.). Beirut: Arab History Institute. [In Arabic]
10. Ibn Qayem, M. (n.d.). *Mukhtasar al-Sawa'eq al-Morsalah ala al-Jahmiyah va al-Mu'atalah*. Riyadh: Maktabah al-Riyadh al-Hadithah.
11. Ibn Qutaybah, A. (1423 AH). *Ta'awil Mushkel al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah, Muhammad Ali Bayzun Publications. [In Arabic]
12. Ibn Taymiyyah al-Harrani, A. (1416 AH). *al-Iman*. (5th ed.). Beirut: al-Maktab al-Islami. [In Arabic]
13. Kamali Dezfuli, A. (1372 AP). *Quran Thiql Akbar*. Qom: Osweh. [In Persian]
14. Ma'arefat, M. H. (1385 AP). *al-Ta'awil fi Mukhtalaf al-Mazahib va al-Ara'*. Tehran: World Association for the Approximation of Islamic Religions, Cultural Deputyship, Center for Scientific Research and Studies. [In Arabic]
15. Madani, A. (1384 AP). *al-Taraz al-Awal va al-Kanaz lima Alayhe min Loqah al-Arab al-Ma'ul*. Mashhad: Mua'sisah AlulBayt le Ihya al-Torath. [In Persian]
16. Matloub, A. (n.d.). *Asalib Balaghiyah al-Fasahah al-balaghah al-Ma'ani*. Kuwait: Wikalah al-Matbu'at.
17. Modares Afghani, M. A. (1362 AP). *al-Modares al-Afzal fima Yormaz va Yoshar Ilayhe fi al-Motawal*. (1st ed.). Qom: Dar Al-Kitab. [In Persian]
18. Mohammadi Bamiani, Q. A. (n.d.). *Dorus fi al-Balaghah. Sharh Mukhtasar al-Ma'ani le al-Taftazani*. (1st ed.). Beirut: Mu'asisah al-Balagh.
19. Murtaza Zubaydi, M. (1414 AH). *Taj al-Arous min Jawahir al-Qamous*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Persian]

20. Mustafavi, H. (1380 AP). *Clear interpretation*. Tehran: Book Publishing Center. [In Persian]
21. Osi, A. (1381 AP). *Allameh Tabatabai's method in interpreting Al-Mizan*. Tehran: Islamic Propaganda Organization, International Publishing Company. [In Persian]
22. Qomi Mashhadi, M. (1368 AP). *Tafsir Kanz al-Daqa'eq va Bahr al-Qara'eb*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]
23. Ragheb Isfahani, H. (1412 AH). *Mufradat alfaz al-Qur'an*. (1st ed.). Beirut: Dar al-Qalam. [In Arabic]
24. Sakaki, Y. (n.d.). *Miftah al-Olum*. Beirut: Dar Al-Kotob Al-Ilmiyah.
25. Shariati Sabzevari, M. B. (1387 AP). *Writing on the Principles of Philosophy and the Method of Realism*. (2nd ed.). Qom: Bustan Kitab Institute. [In Persian]
26. Sharif al-Radhi, M. (1406 AH). *Haqa'eq al-Taa'wil fi Motashabah al-Tanzil*. Beirut: Dar al-Azwa'. [In Arabic]
27. Shenqiti, M. (n.d.). *Man'e Jawaz al-Majaz fi Monazal le al-Ta'id va al-Ijaz*. Mecca: Dar Alem al-Fawa'id al-Nashr va al-Tawzi'.
28. Soyouti, A. (1421 AH). *Al-Taqaan fi Olum al-Qur'an*. (2nd ed.). Beirut: Dar Al-Kotob Al-Arabi. [In Arabic]
29. Tabarsi, F. (1372 AP). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. (3rd ed.). Tehran: Nasser Khosrow. [In Persian]
30. Tabarsi, F. (1412 AH). *Tafsir Jawame' al-Jame'*. Qom: Qom Seminary Management Center. [In Arabic]
31. Tabatabaei, M. H. (1390 AH). *Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran*. (2nd ed.). Beirut: Mu'asisah al-A'alami le al-Matbu'at. [In Arabic]
32. Taftazani, M. (1376 AP). *Mukhtasar al-Ma'ani*. (Taftazani). (3rd ed.). Qom: Dar al-Fikr. [In Persian]
33. Tusi, M. (n.d.). *al-Tebyan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi al-Torath al-Arabi.
34. Zamakhshari, M. (1407 AH). *al-Kashaf an Haqa'eq Qavamiz al-Tanzil va Oyoun al-Aqaweel fi Wojooah al-Ta'awil*. (3rd ed.). Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi. [In Arabic]
35. Zarkashi, M. (1410 AH). *al-Borhan fi Olum al-Qur'an*. Beirut: Dar Al-Ma'rifah. [In Arabic]
36. Zohaili, W. (1411 AH). *Tafsir Al-Munir fi Al-Aqeedah, va al-Sharia va al-Manhaj*. (32 vols, 2nd ed.). Damascus: Dar al-Fikr. [In Arabic]